

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۱۸ اکتوبر ۲۰۲۲



محمد محق

درماندگی ملت‌ها، توطئه خارجی یا ناکارگی داخلی

افغانستان از کشورهایی است که بسیاری از مردمش خود را قربانی توطئه‌های خارجی می‌دانند. آنان تصور می‌کنند که قدرت‌های بزرگ دنیا از زمان پینتر کبیر در روسیه و ملکه ویکتوریا در بریتانیا همه وقت خود را صرف نقشه کشیدن برای سیطره بر این آب و خاک کرده و از این کار هیچ گاه خسته نشده‌اند. به گمان آنان موضوع اصلی نیم قرن جنگ سرد دو ابرقدرت نیز نحوه دست یافتن بر افغانستان و به زیر آوردن آن بود، و در قرن بیست و یکم نیز قدرت‌های جدیدی که در منطقه و جهان سر بر می‌آورند همچنان شب و روز در این راه عرق خواهند ریخت.

این‌که توطئه بخشی از روش‌های رایج در جهان سیاست است جای تردید ندارد، و این از حالا هم نیست، بلکه چندین هزار سال پیشینه دارد. برای همه دولت‌ها دست یافتن به منافع شان در اولویت قرار دارد و برای این منافع دست به هر کار ممکن می‌زنند، به جز دولت‌های ناکام و بی‌کاره‌ای که منافع تعریف شده‌ای ندارند و یا منافع ملی شان به منافع فرد و گروه خاصی تقلیل یافته است. در جایی که منافع کشورها با هم تلاقی و همپوشانی دارد، دولت‌های عاقل در پی یافتن راه‌هایی برای همکاری بر می‌آیند و در جایی که منافع آن‌ها در تضاد می‌افتد، برای طرف مقابل توطئه می‌چینند و هر کدام که قوی‌تر و ورزیده‌تر، توطئه‌اش کارسازتر. قوی‌تر در این جا البته به معنای توانایی جنگی نیست، بلکه شامل توانایی‌های صنعتی، علمی، و فرهنگی، همراه با نهادهایی است که زمینه مشارکت وسیع نیروها را فراهم می‌آورد.

از آن سو اما، درست است که توطئه بخشی از سازوکار سیاست است، ولی دنیا همیشه بر اساس توطئه نمی‌چرخد، به ویژه این‌که در برابر توطئه یک طرف، توطئه طرف‌های دیگر نیز وجود دارد که کارآئی آن را محدود و گاهی خنثی می‌کند. آنچه سبب مؤثریت توطئه می‌شود ضعف و آسیب‌پذیری طرف مقابل است. این البته در صورتی است که اساساً توطئه‌ای در کار باشد. گاهی دیگر توطئه‌ای در میان نیست، بلکه توهم توطئه است که ملت‌های نادان را به فلاکت

می‌کشاند، زیرا آنان گمان می‌کنند که هر چه در بیرون از مرزهای شان رخ می‌دهد توطئه‌ای به ضد آنان است، و چون همه محاسبات خود را بر پایه چنین توهمی بنا می‌کنند، حاصلی جز بیهودگی و خسارت بر نمی‌چینند.

در افغانستان، اصلاحات امان الله خان، فعالیت احزاب چپ، روی کار آمدن مجاهدین، بیست سال دوره جمهوری، و بسیاری از تحولات خرد و درشت دیگر، در چشم توطئه‌اندیشان بخشی از یک توطئه کلان‌تر در آن سوی مرزها تلقی شد تا با مقصر دانستن خارجی‌ها و قربانی‌پنداری خود، راهی به توجیه تنبلی‌ها و بی‌کارگی‌های درونی پیدا شود. کسی نبود پرسد که چرا کوریای جنوبی، مالیزیا، ترکیه، سنگاپور، قطر، برازیل، و بسیاری کشورهای دیگر در همین فاصله زمانی گام‌های بلندی به جلو برداشتند، در حالی که آنان با رقبای قوی‌تری رو در رو بودند، و ما اساساً رقیب کسی نبودیم تا نیاز به اینهمه برنامه‌ریزی شبانه روزی در مقیاس یک قرن و دو قرن باشد. همه تقصیر را بر گردن خارجی‌ها و توطئه‌های آنان انداختن و خود را بی‌تقصیر و قربانی فرض کردن آسان‌ترین اما بیهوده‌ترین و بلکه زیان‌بارترین راهکار است. راه خروج از درماندگی تاریخی به گردن گرفتن مسئولیت، یافتن عوامل درونی بحران، و اقدام به تغییر بنیادی وضعیت است که با عقلانیت امکان‌پذیر است.